



### مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۷۹۶

ای که جانها خاک پایت صورت اندیش<sup>(۱)</sup> آمدی  
دست بر در نه درآ، در خانه خویش آمدی

نیست بر هستی شکستی، گرد چون انگیختی؟  
چون تو پس کردی جهان چونی چو واپیش آمدی؟

در دو عالم قاعده نیش است وآنکه ذوق نوش  
تو و رای هر دو عالم نوش بی نیش آمدی

خویش را ذوقی بود، بیگانه را ذوق نوی  
هم قدیمی هم نوی، بیگانه و خویش آمدی

بر دل و جان قلندر ریش و مرهم هر دو تو  
فقر را ای نور مطلق، مرهم و ریش آمدی

کیش<sup>(۲)</sup> هفتاد و دو ملت جمله قربان تواند  
تا تو شاهنشاه، با قربان<sup>(۳)</sup> و با کیش آمدی

ای که بر خوان فلک با ماه همکاسه شدی<sup>(۴)</sup>  
ماه را یک لقمه کردی، کافتابیش آمدی

عقل و حس مهتاب را کی گز<sup>(۵)</sup> تواند کرد، لیک  
داندی خورشید بی گز، کز مهان بیش آمدی

عشق شمس الدین تبریزی که عید اکبر<sup>(۶)</sup> است  
کی تو را قربان کند چون لاغری میش آمدی

### مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۴۳

آفتاب معرفت را نقل نیست  
مشرق او غیر جان و عقل نیست

خاصه خورشید کمالی، کان سری است  
روز و شب کردار او روشن‌گری است

مَطَّلَعُ ۞ شمس آی گر اسکندری  
بعد از آن هر جا روی نیکو فری

### قرآن کریم، سوره کهف (۱۸)، آیه ۹۰

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطَّلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سِتْرًا.

#### ترجمه فارسی

تا اینکه به طلوع گاه خورشید رسید و مشاهده کرد که آن، بر قومی که در برابر آن پوششی برای آنان نگذاشته بودیم می تافت.

#### ترجمه انگلیسی

Until, when he came to the rising of the sun, he found it rising on a people for whom We had provided no covering protection against the sun.

### حافظ، دیوان غزلیات، غزل شماره ۱۸۴

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه  
چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

#### ابوسعید ابوالخیر، تکه ۲۹

عاشقی خواهی که تا پایان بری  
بس که بپسندید باید ناپسند

زشت باید دید و انگارید خوب  
زهر باید خورد و انگارید قند

توسنی ۞ کردم ندانستم همی  
کز کشیدن سخت تر گردد کمند

#### ابوسعید ابوالخیر، تکه ۲۱

ای ترک جان نکرده و جانانت آرزوست  
زُنَّارِ ۞ نابریده و ایمانت آرزوست

در هیچ وقت خدمت مردی نکرده‌ای  
و آنکه نشسته صحبت مردانت آرزوست

## مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۲۵۷

نک خیال آن فقیرم بی‌ریا  
عاجز آورد از بیا و از بیا

بانگ او تو نشنوی، من بشنوم  
زانکه در اسرار همراز وی ام

طالب گنجش مبین خود گنج اوست  
دوست کی باشد به معنی غیر دوست؟

سجده خود را می‌کند هر لحظه او  
سجده پیش آینه‌ست از بهر رو

گر بدیدی ز آینه او یک پیشیز  
بی‌خیالی، زو نماندی هیچ چیز

هم خیالاتش هم او فانی شدی  
دانش او محو نادانی شدی

دانشی دیگر ز نادانی ما  
سر برآوردی عیان که: **إِنِّي أَنَا\***

**أُسْجِدُوا لِأَدَمَ نَدَا أَمَد هَمِي\*\***  
کادم آید و خویش بینیدش دمی

**أَحُولِي** (۸) از چشم ایشان دور کرد  
تا زمین شد عین چرخ لاژورد

لا إِلَهَ كُفْتُ وِ إِلَّا اللهُ كُفْتُ  
گشت لا إِلَهَ اللهُ وِ وَحْدَتِ شَكُفْتُ

آن حبیب و آن خلیل با رَشَد (۹)  
وقت آن آمد که گوش ما کشد

سوی چشمه که دهان زینها بشو  
آنچه پوشیدیم از خلقان مگو

ور بگویی خود نگرده آشکار  
تو به قصد کشف گردی جرم‌دار

لیک من اینک بریشان می‌تم  
قایل<sup>(۱۳)</sup> این سامع<sup>(۱۴)</sup> این هم منم

صورت درویش و نقش گنج گو  
رنج کیشانند این گروه از رنج گو

چشمهٔ راحت بریشان شد حرام  
می‌خورند از زهر قاتل جام جام

خاکها پر کرده دامن می‌کشند  
تا کنند این چشمه‌ها را خشک‌بند<sup>(۱۵)</sup>

کی شود این چشمهٔ دریا مدد  
مُکَنَّبِس<sup>(۱۶)</sup> زین مشت خاک نیک و بد؟

لیک گوید: با شما من بسته‌ام  
بی‌شما من تا ابد پیوسته‌ام

قوم معکوس‌اند اندر مُشْتَهی<sup>(۱۷)</sup>  
خاکخوار و آب را کرده رها

ضد طبع انبیا دارند خلق  
ازدها را مُتْکَا<sup>(۱۸)</sup> دارند خلق

چشم‌بند ختم چون دانسته‌ای؟\*\*\*  
هیچ دانی از چه دیده بسته‌ای؟

بر چه بگشادی بدل این دیده‌ها  
یک به یک بِئْسَ الْبَدَل<sup>(۱۹)</sup> دان آن تو را

لیک خورشید عنایت تافته‌ست  
آیسان<sup>(۲۰)</sup> را از کرم در یافته‌ست

نرد بس نادر ز رحمت باخته  
عین کفران را انابت ساخته

هم ازین بدبختی خلق آن جواد  
منفجر کرده دو صد چشمه و داد<sup>(۳۰)</sup>

غنچه را از خار سرمایه دهد  
مهره را از مار پیرایه دهد

از سواد شب برون آرد نهار  
وز کف مُعَسِر<sup>(۳۱)</sup> برویاند یَسَار<sup>(۳۲)</sup>

آرد سازد ریگ را بهر خلیل  
کوه با داود گردد هم رَسیل<sup>(۳۳)</sup>

کوه با وحشت در آن ابر ظلم<sup>(۳۴)</sup>  
بر گشاید بانگ چنگ و زیر و بم

خیز ای داود از خلقان نَفیر<sup>(۳۵)</sup>  
ترک آن کردی عوض از ما بگیر

### \* قرآن کریم، سوره قصص (۲۸)، آیه ۳۰-۳۲

فَلَمَّا آتَاهَا نُودِي مِّن شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۳۰)  
وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَأَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَىٰ أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْأَمِينِينَ (۳۱)  
اسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضًا مِّنْ غَيْرِ سَوْءٍ وَأَضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ  
وَمَلَكِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (۳۲)

### ترجمه فارسی

پس چون نزد آن آتش آمد از کرانه راست آن وادی، در آن خجسته جایگاه از آن  
درخت ندا داده شد به اینکه: موسی! منم خداوند یگانه، پروردگار جهانیان!

و [فرمود:] «عصای خود را بیفکن.» پس چون دید آن مثل ماری می‌جنبید، پشت  
کرد و برنگشت. «ای موسی، پیش آی و مترس که تو در امانی.»

«دست خود را به گریبان ببر تا سپید بی‌گزند بیرون بیاید، و [برای رهایی] از  
این هراس بازویت را به خویشتن بچسبان. این دو [نشانه] دو برهان از جانب  
پروردگار تو است [که باید] به سوی فرعون و سران [کشور] او [ببری]، زیرا آنان همواره قومی نافرمانند.»

### ترجمه انگلیسی

But when he came to the (fire), a voice was heard from the right bank of the valley, from a tree in hallowed ground: "O Moses! Verily I am Allah, the Lord of the Worlds...

Now do thou throw thy rod!" but when he saw it moving (of its own accord) as if it had been a snake, he turned" back in retreat, and retraced not his steps: O Moses!" (It was said), "Draw near, and fear not: for thou art of those who are secure.

Move thy hand into thy bosom, and it will come forth white without stain (or harm), and draw thy hand close to" thy side (to guard) against fear. Those are the two credentials from thy Lord to Pharaoh and his Chiefs: for truly they are a people rebellious and wicked.

### مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۸۸۰

گفت پیغامبر که آواز خدا  
می‌رسد در گوش من همچون صدا

مُهر در گوش شما بنهاد حق  
تا به آواز خدا نارد سَبَق<sup>(۲۶)</sup>

نک صریح آواز حق می‌آیدم  
همچو صاف از دُرْد<sup>(۲۷)</sup> می‌پالایدم

همچنانکه موسی از سوی درخت  
بانگ حق بشنید کای مسعودبخت

از درخت اِنِّی اَنَا اللهُ می‌شنید  
با کلام انوار می‌آمد پدید

چون ز نور وحی در می‌ماندند  
باز نو سوگندها می‌خواندند

چون خدا سوگند را خواند سپر  
کی نهد اسپر ز کف پیکارگر؟

باز پیغمبر به تکذیب صریح  
قد کَذِبْتُمْ گفت با ایشان فصیح

### \*\* قرآن کریم، سوره بقره (۲)، آیه ۳۴

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ

#### ترجمه فارسی

و آن گاه که به فرشتگان گفتیم: بر آدم سجده آرید، سجده آوردند مگر ابلیس که سر باز زد و تکبر ورزید و از کافران شد.

#### ترجمه انگلیسی

Remember, when We asked the angels to bow in homage to Adam, they all bowed but Iblis, who disdained and turned insolent, and so became a disbeliever.

### \*\* قرآن کریم، سوره اعراف (۷)، آیه ۱۱

وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ.

#### ترجمه فارسی

و به راستی که شما را آفریدیم و نقش تان زدیم. سپس به فرشتگان گفتیم: بر آدم سجده آرید. سجده آوردند مگر ابلیس که از سجده آوران نگردید.

#### ترجمه انگلیسی

Verily We created you and gave you form and shape, and ordered the angels to bow before Adam in homage; and they all bowed but Iblis who was not among those who bowe.

### \*\* قرآن کریم، سوره کهف (۱۸)، آیه ۵۰

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَدُرَيْتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا.

#### ترجمه فارسی

و آنگاه که به فرشتگان گفتیم: بر آدم سجده آرید. جملگی سجده آوردند مگر ابلیس که از جنیان بود و از فرمان پروردگارش سرکشی کرد. آیا او و فرزندانش را به جای من به دوستی می گیرید و حال آنکه آنان دشمن شمايند؟! ستمکاران چه جایگزین بدی دارند!

### ترجمه انگلیسی

When We said to the angels: "Bow before Adam in adoration," they all bowed but Iblis. He was one of the jinni and rebelled against his Lord's command. And yet you take him and his offspring as your friends instead of Me, even though they are your enemies. How sad a substitute for the evil-doers!

**\*\* قرآن کریم، سوره اسراء (۱۷)، آیه ۶۱**

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ أَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا.

### ترجمه فارسی

و آنگاه که به فرشتگان گفتیم: بر آدم سجده آرید. جملگی سجده آوردند مگر ابلیس که گفت: آیا بر کسی سجده آرم که او را از گل آفریده ای؟!

### ترجمه انگلیسی

When We asked the angels to bow before Adam, they all bowed but Iblis, who said: "Can I bow before him whom You created from clay"?

**\*\* قرآن کریم، سوره طه (۲۰)، آیه ۱۱۶**

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى.

### ترجمه فارسی

و آنگاه که به فرشتگان گفتیم: بر آدم سجده آرید. جملگی سجده آوردند مگر ابلیس که ابا کرد.

### ترجمه انگلیسی

When We said to the angels: "Bow before Adam," they all bowed but Iblis, who refused.

**مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۹۹۷**

آن گُزه بایات را بوده عِدی<sup>(۲۸)</sup>  
در خطاب اُسجُدوا کرده اِبا<sup>(۲۹)</sup>

آن گرفتگی آن ما انداختی  
حق خدمت‌های ما نشناختی

این زمان ما را و ایشان را عیان  
در نگر بشناس از لحن و بیان



نیم شب چون بشنوی رازی ز دوست  
چون سخن گوید سحر دانی که اوست

ور دو کس در شب خبر آرد تو را  
روز از گفتن شناسی هر دو را

بانگ شیر و بانگ سگ در شب رسید  
صورت هر دو ز تاریکی ندید

روز شد چون باز در بانگ آمدند  
پس شناسدشان ز بانگ آن هوشمند

مَخْلُصٌ (۳۰) این که دیو و روح عرضه‌دار  
هر دو هستند از تَنَمَّهٔ اختیار

### \*\*\* قرآن کریم، سوره بقره (۲)، آیه ۷

خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ .

#### ترجمه فارسی

خداوند در دلها و شنوایی شان مُهر بنهاده است. و بر چشمان شان  
پرده ای است و آنان را عذابی است بزرگ.

#### ترجمه انگلیسی

God has sealed their hearts and ears, and veiled their eyes. For them is great deprivation.

- (۱) صورت اندیش: اندیشیدن و تبدیل به صورت شدن، تبدیل هوشیاری به فرم از طریق اندیشیدن، متصل به صورت، مانند صور مادی
- (۲) کیش: آیین، تیردان، ترکش
- (۳) قریبان: دوالی که در ترکش دوزند و در گردن اندازند.
- (۴) همکاسه شدن: همنشین شدن، مصاحب شدن
- (۵) گز کردن: اندازه گرفتن
- (۶) عید اکبر: عید قربان
- (۷) مَطْلَع: محل طلوع
- (۸) تویسن: وحشی، راجننده
- (۹) زَنَّار: کمربندی که مسیحیان به حکم مسلمانان بر کمر می‌بسته‌اند تا از مسلمانان بازشناخته شوند
- (۱۰) أَحْوَلی: لوچی (لوج بودن)، دویینی
- (۱۱) رَشْد: هدایت شدن، از گمراهی در آمدن
- (۱۲) قایل: گوینده
- (۱۳) سابع: شنونده
- (۱۴) خُشْکَبَنْد: بستن زخم بدون دوا و مرهم. در اینجا به معنی مسدود کردن و خشکاندن چشمه است.
- (۱۵) مَكْتَبِس: به خاک انباشته، مدفون
- (۱۶) مُشْتَهَى: آرزو، خواسته

- (۱۷) مُتَّكَا: تکیه گاه  
 (۱۸) بِشَى الْبَيْلُ: بدیلی ناپسند است  
 (۱۹) آیس: نا امید  
 (۲۰) وِدَاد: دوستی  
 (۲۱) مُعْبِر: فقیر  
 (۲۲) بَسَار: فراخی نعمت، ثروت  
 (۲۳) رَسِيل: هم آواز، همراه. جمع: رَسَائِل  
 (۲۴) ظَلَم: جمع ظَلَمَة، ظلمت  
 (۲۵) نَفِير: رمنده، دور شونده  
 (۲۶) نَارِد سَبَق: دسترسی پیدا نکند  
 (۲۷) دُرْد: آنچه از مایعات خصوصاً شراب تمشین شود و در ته ظرف جا بگیرد  
 (۲۸) عِدَى: دشمنان  
 (۲۹) اِبَا: خودداری کردن از انجام کاری، امتناع کردن  
 (۳۰) مَخْلَص: خلاصه کلام